

چهارشنبه 13 شهریور 1392 - 27 شوال 1434 - 4 سپتامبر 2013

حدود چهل سال قبل در تاریخ 1338 / 12/29 ش. فرمان شفاهی تاسیس...



سالروز تصویب اساسنامه دانشگاه ملی ایران (دانشگاه شهید بهشتی)

حدود چهل سال قبل در تاریخ 1338 / 12/29 ش. فرمان شفاهی تاسیس دانشگاه ملی ایران، صادر شد. اساسنامه دانشگاه ملی ایران (شهید بهشتی فعلی) در تاریخ ۱۳ آبان ماه سال ۱۳۳۹ در نهد و نود و هشتمین جلسه شورای عالی فرهنگ به تصویب رسید. دانشگاه ملی ایران در سال ۱۳۳۹-۱۳۴۰ با دو دانشکده بانک‌داری، علوم مالی و اقتصادی و دانشکده معماری کار خود را آغاز کرد. دانشگاه رسماً در 1339 / 11/25 افتتاح شد هرچند پذیرش دانشجو عملاً حدود چهارماه قبل از آن انجام گرفته بود. 32 نفر عضو هیات علمی در مرتبه های گوناگون علمی، 120 نفر دانشجو در دانشکده معماری، 54 نفر دانشجو در دانشکده بانکداری، علوم مالی و اقتصادی و تعداد محدودی کارمند در ساختمان‌های استیجاری آغازگر این راه بوده اند .

در طول چهل سال گذشته فعالیت‌های این نهاد علمی همواره تحت عنوان دانشگاه جریان داشته و مراحل رشد و تحول آن به مدت بیست و سه سال با نام دانشگاه ملی ایران و هفده سال با نام دانشگاه شهید بهشتی ادامه یافته است .

برخی از حوادث مهم و موفقیت‌های دانشگاه که می‌تواند ما را در شناسایی رشد و شناخت جایگاه کنونی آن ، به قضاوتی روشن‌تر رهنمون سازد، عبارت است از:

- تربیت بیش از چهل هزار نفر دانش آموخته در مقاطع کاردانی، کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری تخصصی که تعدادی از ایشان در مراکز بزرگ علمی داخلی و خارجی موفقیت‌های زیادی کسب کرده اند و تعداد کثیری هم از ایشان در خدمت برنامه های توسعه کشور و پیشبرد اهداف آن می باشند .

- انتشار بیش از 400 عنوان کتاب علمی در مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه و بیش از همین تعداد عنوان کتاب دانشگاهی و علمی در سایر مراکز انتشاراتی بعنوان محصول و برآیند کیفی استادان و پژوهشگران دانشگاه به طور متوسط انتشار يك کتاب در هر پانزده روز را نشان می‌دهد.

- انجام صدها طرح پژوهشی اعم از بنیادی و کاربردی

- برگزاری دهها همایش علمی و ارائه صدها سخنرانی و مقاله علمی در نشریات معتبر داخلی و خارجی.

- ایجاد دانشکده ها، پژوهشکده ها و مراکز تحقیقاتی جدید

- رشد کمی و کیفی تحصیلات تکمیلی: افزایش دوره های تکمیلی از سه دوره کارشناسی ارشد در سال 1358 به 57 دوره کارشناسی ارشد و 29 دوره دکتری

امروز 13 شهریور ؛ روز بزرگداشت ابوریحان بیرونی (ره) می‌باشد که به همین مناسبت بعض مطالب پراکنده را گردآوری و تنظیم کرده ام که به خوانندگان عزیز اعتدال تقدیم می‌کنم
يك اعتراف

قبل از هرچیز باید اعتراف کنم، که از چون منی سخن گفتن از مقام بلند دانشمندان بزرگی چون «ابوریحان بیرونی» و آثار عمیق علمی او، ساخته نیست. زیرا سخن به درستی گفتن در این میدان به آگاهی‌های فراوان و فرصت بسیار برای مراجعه به منابع و آثار او نیاز دارد، چنانکه برخی از دانشمندان ایرانی و غیر ایرانی کتب مفصلی درباره شخصیت این مسلمان نابغه و دانشمند کم نظیر به رشته تحریر در آورده‌اند و دهخدا در جلد دوم «لغت‌نامه» معروف خود، برخلاف رویه او در معرفی سایر بزرگان، 24 صفحه را به شرح زندگی «ابوریحان» و بررسی آثار علمی او اختصاص داده. دوران کودکی

ابوریحان بیرونی در سال 362 هـ . ق در شهر بیرون (شمال خوارزم) دنیا آمد . وی به خانواده ای گمنام عادی تعلق داشت و از دوران کودکی و نوجوانی او اطلاع چندانی در دست نیست تا بتوان عوامل مؤثر در چگونگی شکل گیری تفکر وی را شناخت.

معروفترین آثار علمی ابوریحان

برخی از آثار وی که به زبان فارسی هم ترجمه شده، عبارت است از:

1 - آثار الباقية من القرون الخالية. 2 - كتاب في استيعاب الوجوه الممكنة في صنعة الاسطرلاب. 3 - حكاية آلاله، المسماة بالسدس

الفخري. 4 - تحديد نهايات الاماكن لتصحيح مسافات المساكن. 5 - مقالة في النسب التي بين الفزات و الجواهر في الحجم. 6 - افراد المقال في امر الظلال. 7 - استخراج الاوتار في الدائرة. 8 - التفهيم لاوائل صناعة التنجيم. 9 - تحقيق ما للنهد... 10 - قرة الزيجات. 11 - قانون المسعودي. 12 - تمهيد المستقر لتحقيق الممر. 13 - الجماهر في معرفة الجواهر. 14 - كتاب الصيد نه في الطب.

ابوريجان در آثار علامه شهيد استاد مرتضي مطهري

پايبندي به مباني اسلام

ابوريجان به مباني اسلامي سخت معتقد و پابند بوده است. در نوشته‌هاي خود عموماً مانند يك مؤمن واقعي از دين مقدس اسلام ياد مي‌كند و به تناسب، آيات كريمه قرآن را مي‌آورد. او مخصوصاً احساسات ضد شعوبيگري داشت و در برخي نوشته‌هاي خود سخت از شعوبيگري اظهار تنفر مي‌نمايد. ابوريجان به احتمال زياد شيعه بوده است. (1)

هر كسي ابوريجان را نمي‌شناسد

حاج شيخ عباس قمي، مثلاً مجلسي را مي‌شناسد آنچنان كه هست اما ابوريجان بيروني را كه حاج شيخ عباس قمي نمي‌شناسد و نمي‌تواند هم بشناسد. در نتيجه وقتي كتاب الكنى و الالقاب حاج شيخ عباس را مي‌خوانيم، به مجلسي برسيم مي‌بينيم چهار صفحه درباره‌اش بحث كرده با القاب خيلي زياد، به ابوريجان بيروني برسيم مي‌بينيم چهار سطر نوشته. اگر ما از جاي ديگر اطلاع نداشته باشيم مي‌گوئيم اين ابوريجان بيروني كسي نبوده، غافل از اينكه نويسنده كسي است كه مجلسي را مي‌شناخته و به او علاقه‌مند بوده و ارادت داشته است، هيچ هم دروغ نگفته، هرچه كه راجع به فضيلت او سراغ داشته نوشته، ولي ابوريجان را نمي‌شناخته، علاقه‌اي هم به او نداشته و شرح حال او را طرداً للباب نوشته است. (2)

پشتكار در تحصيل علم

مي‌گويند ابوريجان بيروني در پشتكار داشتن در تحصيل علم، عجب بوده است.

بسيار مرد دانشمندی بوده. از جمله نوابغ بشريت است و مرد بسيار مسلمان و متديني هم هست. ابوريجان مريض بود به آن مرضي كه از دنيا رفت. در حال احتضار بود. همسايه‌اي داشت كه از فقها بود. وقتي ديد كه ابوريجان مريض است به عيادت او رفت. ابوريجان در بستر افتاده بود ولي هوشش بجا بود. تا چشمش به آن فقيه افتاد، يك مسئله فقهی را در باب ارث از او سؤال كرد (با اينكه ابوريجان در فقه تخصصي نداشته و در رياضيات و جامعه شناسي و فلسفه تخصص داشته و نيز منجم فوق العاده‌اي بوده است). مرد فقيه از او سؤال كرد كه در اين موقعيت چه وقت مسئله پرسيدن است؟! ابوريجان گفت: من مي‌دانم كه در حال احتضارم، ولي آيا بميرم و بدانم بهتر است يا بميرم و ندانم؟ بالاخره خواهم مرد، پس بدانم و بميرم بهتر است. (خود دانش براي انسان يك كمالي است). آن فقيه جواب آن مسئله را داد و مي‌گويد: هنوز به خانه خود نرسيده بودم كه صدای گريه و ناله از منزل ابوريجان برخاست، گفتند ابوريجان وفات كرد. (3)

پرسشهاي فلسفي ابوريجان از بوعلی

اكنون كه بناست هزاره حكيم و رياضي‌دان نابغه اسلامي ابوريجان بيروني برپا گردد، فرصتي است براي اينكه برخي مسائل فلسفي كه بين او و فيلسوف و نابغه ديگر اسلامي معاصرش ابوعلی سينا مورد سؤال و جواب واقع شده است تجزيه و تحليل شود و تا حد امكان سابقه آن مسائل پيش از آنكه وارد جهان اسلام گردد و تحولات و تطورات آنها در دوره اسلامي بررسي شود و به اين بهانه و از اين زاويه نگاهی به فلسفه ناشناخته اسلامي افكنده شود.

ابوريجان خود اجمالاً در الاثار الباقية از مذاكراتي كه بين او و بوعلی صورت گرفته ياد كرده است. ابوريجان آنجا كه درباره ماههاي رومي بحث مي‌كند به ماه ششم، ماه «آذار» مي‌رسد و به مناسبتي از كره آتش بحث مي‌كند كه طبق عقیده قدما در زير فلك قمر واقع است؛ مي‌گويد:

«بر خلاف آنچه قدما گفته‌اند آتشي كه در زير فلك قمر واقع است نه اصيل است و نه كروي الشكل، آنچه آنها آن را «كره آتش» مي‌نامند جز هوای داغ و ملتهب- كه در اثر برخورد با كره قمر كه به سرعت در حركت است داغ و ملتهب مي‌شود- نيست و به همين دليل كروي الشكل نيست، زيرا حركتهای قسمتهای مختلف فلك متفاوت است، هر چه به طرف قطبين نزديك تر مي‌شود كندتر است و در قطبين به صفر مي‌رسد، و هر چه به دايره معدل النهار و محاذات خط استوا نزديكتر مي‌شود سريعتر مي‌گردد و طبعاً تأثيرش در ملتهب ساختن قسمت بيشتري از هوا فزوني مي‌گيرد، بنابر اين شكل آتش واقع در زير فلك قمر شبیه يك موجود هلالی شكل است كه بر «وتر» خودش بچرخد، پس كره آتش (و قهراً كره هوا نيز) بر خلاف آنچه قدما گفته‌اند واقعاً كره نيست»

آنگاه مي‌گويد: «من اين مطلب را در جاي مناسبتر از اين كتاب بيان كرده‌ام خصوصاً در مذاكراتي كه بين من و جوان فاضل ابوعلی حسين بن عبدالله بن سينا جريان يافت.»

از نظر اهل تحقيق و تتبع مسائلي كه قطعي و مسلم است ميان ابوريجان و بوعلی رد و بدل شده هجده مسأله است و در همه آنها سؤالات از طرف ابوريجان طرح شده و بوعلی بدانها پاسخ گفته است (4)

مقام فلسفي ابوريجان

از ابوريجان اثر فلسفي قابل توجهي كه بدان وسيله بتوان به مقام فلسفي‌اش پي برد باقي نمانده است. ابوريجان خود فهرست تأليفاتش را داده است، در آنها اثر فلسفي قابل توجهي ديده نمي‌شود و آنچه هم بوده ناياب است و از دست رفته است. بعلاوه ظاهراً ابوريجان برخلاف بوعلی حوزه‌اي نداشته و شاگرداني تربيت نكرده است تا از راه شاگردان بتوان اطلاعاتي در اين زمينه كسب كرد. آنچه از ابوريجان در زمينه‌هاي فلسفي باقي مانده اشاراتي است كه در ضمن كتبش مانند الاثار الباقية و تحقيق ماللهند به مسائل فلسفي و آراء فلاسفه كرده است و ديگر، سؤالاتي است كه از بوعلی درباره برخي مسائل كرده و پاسخ آنها را خواسته است.

نداشتن هیچ اثر فلسفی سبب شده که برخی اساساً او را فیلسوف ندانند و دخالت او را در مسائل فلسفی بیجا و ناروا تلقی کنند. شهرزوری در کنز الحکمه و بیهقی در تتمه صوان الحکمه صریحاً می‌گویند: «او در مسائل فلسفی وارد نبوده و نمی‌بایست در این مسائل دخالت می‌کرد»

ولی در عصر ما گروهی به نقطه مقابل فکر می‌کنند. اینها ابوریحان را فیلسوفی می‌دانند که از معاصران خود پیشرفته‌تر بوده است، زیرا دیگران پابند فلسفه ارسطویی بوده‌اند اما فلسفه ارسطویی ابوریحان را قانع نمی‌کرده است و به همین دلیل در مقام ایراد و اعتراض بر ارسطو که احدی جرأت و شهامت آن را نداشته است بر آمده است. گرچه نظر امثال شهرزوری نوعی جفاکاری است ولی ادعای اینکه ابوریحان از فیلسوفان عصر خویش پیشرفته‌تر بوده و جلوتر گام برمی‌داشته است نوعی گزافه‌گویی و سطحی‌نگری است. صرف اینکه کسی در برابر ارسطو که فلسفه‌اش حاکم بر آن عصر بوده چهره «معترض» به خود بگیرد، دلیل پیشرفته‌تر بودن نمی‌شود، باید دید اعتراضات در چه سطح است؟ آیا واقعاً بنیادی است و با مقیاسهای عالی‌تری که بعداً در فلسفه پیدا شده است منطبق تر است؟ و یا در همان سطح و احیاناً پایین‌تر است؟ اعتراضات ابوریحان غالباً بر اساس همان اصولی است که دیگران هم قبول داشته‌اند، و پاسخهای بوعلی نیز بر همان اصول است و غالباً از نظر آن اصول کافی و قانع کننده است. اعتراض به ارسطو منحصر به ابوریحان نیست (5)

ابوریحان یا بوعلی؟

بوعلی در گذشته از ابوریحان شناخته‌تر بود، به طوری که به صورت يك «غول فکری» و يك شخصیت افسانه‌ای در میان ما در آمده بود. ولی ابوریحان تدریجاً شناخته می‌شود. در این کار، شرق شناسان پیشقدم بوده‌اند. برخی از شرق شناسان ابوریحان را بزرگ‌ترین شخصیت علمی جهان اسلام و لااقل بزرگ‌ترین شخصیت علمی عصر خودش می‌دانند و او را بر بوعلی مقدم می‌شمارند. مقایسه میان این دو شخصیت بزرگ کار آسانی و بلکه کار صحیحی نیست زیرا این دو شخصیت در يك میدان مرکب نرآنده‌اند، رشته تخصصی هر يك با دیگری متفاوت است.

در مقایسه ابوریحان و بوعلی همان را باید گفت که امیر المؤمنین علی (علیه السلام) در پاسخ کسانی که نظر ایشان را درباره شعرای جاهلیت خواستند اظهار داشتند. ایشان در پاسخ آن افراد گفتند: «این قوم در يك میدان اسب نرآنده‌اند، هر کدام در نوعی از شعر تخصص دارند.» بعلاوه، مقایسه میان اینچنین دو شخصیت، موقوف به این است که مقایسه کننده هم ابوریحان را به درستی بشناسد و هم بوعلی را. من گمان نمی‌کنم چنین شخصی وجود داشته باشد. در گذشته نیز شاید افراد معدودی نظیر خواجه نصیر الدین طوسی بوده‌اند که واقعاً می‌توانسته‌اند هم ابوریحان را به درستی بشناسند و هم بوعلی را، هم به افکار و اندیشه‌های ابوریحان احاطه یابند و هم به اندیشه‌های بوعلی؛ اما اینکه آنها عملاً روی هر دو نفر کار کرده‌اند یا نه، محل تردید است. کسانی که امروز مقایسه می‌کنند، یا ابوریحان را نمی‌شناسند و یا بوعلی را و یا هیچکدام را.

غالباً می‌پندارند که اگر ابوریحان ناشناخته است بوعلی که این همه بر سر زبانها بوده و کنگره‌ها برایش تشکیل داده‌اند دیگر نقطه ناشناخته ندارد، در صورتی که بوعلی نیز ناشناخته است. این بنده که يك کار عمده‌اش تحقیق در منطق و فلسفه بوعلی است، مجهولاتی در منطق و فلسفه بوعلی دارد، اگر کسی را بیابد که واقعاً منطق و فلسفه بوعلی را می‌شناسد حاضر است با نهایت فروتنی از محضرش بهره‌مند گردد.

تفاوت های بوعلی و ابو ریحان

تخصص بوعلی در منطق و حکمت الهی و حکمت طبیعی و طب است، در سایر علوم زمان خویش نیز از ادبیات و فقه و نجوم و موسیقی و غیره وارد بوده و احیاناً در بعضی، مانند لغت عرب، شاید متخصص بوده است. اما تخصص ابوریحان در ریاضیات و نجوم و تاریخ و جغرافیا و شناخت ادیان و عقاید ملل است؛ بعلاوه چند زبان می‌دانسته که بوعلی نمی‌دانسته است، و به سایر علوم زمان خویش نیز وارد بوده است.

تفاوت دیگر اینکه ابوریحان از بوعلی موفق‌تر بوده است؛ اولاً عمرش به حدود هشتاد سال رسیده و ثانیاً از يك زندگی آرام و بی‌دغدغه و به اصطلاح «طلبگی» برخوردار بوده، شواغل و موانع نداشته است. می‌گویند در همه ایام سال فقط دو روز تعطیل داشته و باقی همه مشغول تحقیق بوده است. اما بوعلی برعکس او بوده است؛ اولاً در سن 54 سالگی و حداکثر در 64 سالگی درگذشته است، ثانیاً زندگی پرماجرا و مشغله‌ای داشته است. متأسفانه بسیاری از اوقاتش صرف سیاست و وزارت شد. خود از مشاغل زیاد و نداشتن وقت شکایت می‌کند. ابو عبید جوزجانی، شاگرد معروف بوعلی، که شرح زندگی بوعلی را نقل کرده است، می‌گوید: «بوعلی در هنگام تألیف شفا، نظر به اینکه روزها هیچ وقت نداشت، فقط شبها ما به حضورش می‌رفتیم و او به این کار می‌پرداخت» (6)

وفات ابوریحان

ابوریحان بیرونی دانشمند بزرگ و ریاضیدان کم نظیر مسلمان قرن چهارم و پنجم هجری، در آخر عمر طولانی و پر برکت خود، که بیش از هشتاد سال بوده، پی از يك زندگی سراسر افتخار و شرافت، با به جای گذاشتن کتابهای علمی کم نظیر، در «غزنه» بعد از سال 442 هجری، زندگی را بدرود گفته است.

منبع:

- 1 - مجموعه آثار استاد شهید مطهری ، ج 14 ص 479
- 2 - مجموعه آثار استاد شهید مطهری ، ج 15 ص 124
- 3 - مجموعه آثار استاد شهید مطهری ، ج 21 ص 269
- 4 - مجموعه آثار استاد شهید مطهری ، ج 13 ص 75
- 5 - مجموعه آثار استاد شهید مطهری ، ج 13 ص 81

